



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۲/۱۶

عبدالحمید سامع

بستر ولادت و پرورش طالب افغان و مطبوعات جهان!



(بخش پنجم)

یادداشت نویسنده: این مطلب قبلاً بتاریخ ۲۰۱۳/۰۷/۲۱ تهیه و در همان وقت نشر شده است. حال جهت نشر دوباره، بدون تغییر متن به آدرس «آریانا افغانستان آنلاین» تقدیم است.

بحران افغانستان از مدت ها «قبل» بمثابه یکی از نقاط داغ و نگران کننده بین المللی و خطر «توسعه» آتش، خارج از «قلمرو» افغانستان، نخست در منطقه و بتدریج به سطح بین المللی، متصور بوده است. در طول مدت «حضور قوای شوروی»، وقایعی که بوقوع می پیوست، در آزمان تا حدی، در تحت «نفوذ» و «کنترول» قدرت های «بزرگ» متخاصم بین المللی، یا دو «قطب» رقیب در «فضای جنگ سرد»، بوده است. فضای جنگ «سرد» در عرصه بین المللی، با موضعگیری ضد «کمونیستی» کشور های «غربی» موازی با معتقدات «مذهبی» و سایر عوامل، در حقیقت امر، پس از حادثه «سقوط رژیم سردار محمد داوود خان» در افغانستان، به پیروزی «آخوندهای» ایرانی، تحت رهبری «خمینی»، یاری رسانیده است.

موقف به ظاهر «ضد غرب» و بخصوص «ضد امریکا»، که از جانب «آخوند های» ایران براه افتاد، از جانب «شوروی» و سایر «نیرو های» ضد غربی، حد اقل با «خاموشی» که بنفع خود ها، می دیده اند، استقبال گردید.

در نخستین روز های ورود قوای شوروی به خاک افغانستان، به هدایت و «رهبری مشاوران شوروی»، از جانب «دست نشانده» آنها، «ببرک کارمل» بطور نمونه، عنوانی «خمینی» نامه فرستاده شد، که هیچوقت جواب رسمی دریافت نکرد. در تحت همین فضا، «ایران با عراق» جنگ منطوقی را براه انداخت، در جریان این «جنگ» بتدریج «احساس عظمت طلبی» ایران، اینبار، با تفاوت کمی در مقایسه با رژیم شاه، به «آرشیف های کهنه» صفوی ها، مراجعه نموده، امروز «شیعیت» را در خلیج تا لبنان و سوریه، تقویت بخشید.

دولت «آخوند های» ایران، در تحت نام «ضدیت با امریکا»، از جنگ های امریکا با عراق تا «سقوط رژیم صدام» بهره برداری نمود. بر جنبش «کردها» در ایران ضربات شدید وار کرد. تقویت مواضع رژیم «آخوندهای شیعه»

ایران» در کشور های «خلیج» و «غرب آسیا» و شرق میانه، در محافل و فرقه های مذهبی اسلامی، رقیب آنها بخصوص در حلقهات «وهابی» های «سعودی» و «سنی های افراتی» پاکستانی و «کشمیری» نیز، تحرکاتی را بوجود آورد، این امر، از «جهات» «آیدیالوژیکی» مباحث را در محافل و «مدارس» تازه تشکیل یافته، در خاک پاکستان و مناطق «قبایلی» تشدید می بخشید، که به حمایت پولی «عربستان سعودی»، تقویت می یافت. با علایم مشهود، این چنین تضاد ها، خاصاً در خاک پاکستان، در وقفه های «مختلف»، باعث واقعات «خونین» علیه همدیگر شده و در آینده نیز، باعث خواهد شد.

نباید از نظر دور داشت، که در حقیقت «بحران اخیر» بیش از «سه و نیم دهه» در افغانستان، به «نظامیان» پاکستان فرصت «طلائی» را مساعد ساخت، تا علاوه از «مودرنیزه ساختن تأسیسات نظامی آنکشور» و دریافت تجهیزات و سلاح های «مُدرن» از جانب ایالات متحده امریکا و جهان غرب و توسعه و تعمیق مناسبات بین المللی آنکشور



Sowjetische Soldaten in Afghanistan: „Nicht alle verstehen, was wir da zu suchen haben“
 («عساکر شوروی در افغانستان: «نه همه می دانند که ما درینجا چه جست و جو می کنیم.»»)

در حال رشد، در همین زمان هم چنان به «تکنالوژی» تولید «اسلحه اتمی» نیز نائل آید. این «انکشافات» در سالهای حضور قوای شوروی در افغانستان، از جانب «محافل غربی»، تاحدی نا دیده گرفته می شد. «ختم جنگ سرد» در فضای بین المللی، مناسبات و پدیده های کاملاً نوینی را بوجود آورد، که عاری از «نگرانی» های جدی، برای «دوستان» و مخالفان، زمان جنگ «سرد»، نخواهد بود. فضای بی اعتمادی در مناسبات دو جانبه و چندین جانبه، خود یکی از

عوامل خسته کننده و موجب سردرگمی ها و منبع وقوع حوادث غیر «پیش بینی شده» نیز بوده می تواند. بخصوص،



Zerbombtes Dorf in Afghanistan: Weite Landstriche wurden entvölkert
 («دهه، بمباران شده در افغانستان: بخش های وسیع کشور، تخلیه شده است.»)

انکشافاتی که، قسماً نمایانگر تبدیل «دوست دیروز» به «دشمن امروز» و بر عکس می باشد، «بازی های» قدرت های «منطقوی و بین المللی» را هم چنان باید، پیچیده تر ساخته باشد.

البته انکشافات دیگری هم در بخش «تقویت بنیادگرایی افراتی» اسلامی («سنی») را درین منطقه، در قطب مقابل، عمدتاً در خاک «پاکستان» و در «خلیج» رونما ساخته است.

گروپ های «حریف» آنها، خاصاً در پاکستان، که از حمایت پولی و «آیدیالوژیکی» «عربستان سعودی» و سایر «افراطیون سنی» برخوردار اند، عمل می نمایند. تا زمانی که «جنگ نیروهای مقاومت» افغان با «قوای شوروی و دولت تحت الحمایه شوروی در کابل» دوام داشته است، «جهان عرب»، بخصوص «کویت»، «سعودی»، به رژیم «صدام حسین» («سنی») کمک های «سرشار» پولی می نمودند، زیرا «عراق» بعنوان «بیگانه دروازه

شرقی»، این مجموعه کشور های عربی، «شبهه جزیره»، محسوب می گردیده است، که از «هجوم» «آخوند های» ایرانی، جلوگیری می توانسته است. اینرا هم می دانیم که در اکثریت کشور های این حوزه، نفوس «شیعه» قابل ملاحظه می باشد، که برای رژیم «سعودی» و شیخ «نشینی» های «خلیج» نفت خیز، مایه تشویش امنیتی بوده میتواند.



Afghanisches Flüchtlingslager in Pakistan: Hilfreich für die Russen

(«کمپ مهاجرین افغان در پاکستان: یاری رسان برای روسها»)

آنچه در ارتباط با حضور قوای شوروی در افغانستان، جلب توجه می نماید، معلوماتی است که «ژورنالیست» «شپیگل» در «شماره ۱۱، صفحه ۱۵۱، با نشر این «عکس» در پایان می نویسد: «عساکر شوروی در افغانستان: «نه همه می دانند که ما در اینجا چه جست و جو می کنیم.»» عنوان گزارش را درین شماره، در باره افغانستان، «امر مقدس» تعیین نموده، در جایی می خوانیم:

«بعد از سالهای خاموشی، مطبوعات شوروی حال در باره جنگ»

در افغانستان – کاملاً بنحوه تبلیغ پرداخته است.» در جایی «صنایع سوسیالیستی»، اصلاً اعتراف نموده است، که کلمه افغانستان در «قلب میلیون ها انسان ما، جای گرفته است. نگرانی ها از مادر های آنها خواب آرام را ربوده است، که جوانان آنها در لباس «بیونیفرم» با «تفنگچه ماشیندار» در دست، مفتخر اند که مکفیت و رسالت بین المللی خود را انجام می دهند.»



Moderne Frauen: 98 Prozent Analphabeten

(«زن های مدرن: ۹۸ فیصد بی سواد»)

در برابر چنین ادعای رسالت بین المللی با رنگ و «تجلی» «آیدیالوژیکی»، جانب مقابل در تقویت «مکاتب «وهابیت» و «افراطیت بینیادگرایان»، منجمله تأسیس «مدارس دینی» در مناطق قبایلی نیز پرداخته است، که اینک قریب سه دهه بعد، «دوستان» آنوقت، قسماً «دشمنان» امروز آنها گردیده اند. در همین زمان منابع «اتشه های نظامی غربی»، تعداد تلفات آنها را به «۸۰۰۰ کشته» تخمین نموده اند.



Verschleierte Frau
Als hoffnungslos abgeschrieben

(«زن ها چادری پوش، نا امید، از قلم افتاده اند.»)

در پایان این عکس که در صفحه ۱۸۱ شماره ۴۵ مجله «شپیگل» بنشر رسیده است، می خوانیم: «قریه بمب باران شده در افغانستان. قسمت های زیاد محلات کشور از باشنده خالی شده است.» در چند سطر بالاتر صفحه در همین گزارش که در عین حال، عکس تعلیمدهی «نظامی» اطفال دیده می شود، خبرنگار می نویسد: «اضافه از ۲۰۰۰۰ اطفال، تا اکنون بحیث «کدر های» آینده، برای تقویت از موجودیت دولت کمونیستی، تربیت می شوند. با محصلان، عساکر و کارمندان مسلکی و حرفوی، به ۵۰۰۰۰ نفر میرسد، که در نزد برادر بزرگ، همچنان در جمهوری دیموکراتیک آلمان، بلغاریا و حتی در کیوبای دور افتاده تعلیم داده می شوند، اینها همه، نخبه هایی خواهند بود، در یک جمهوری شوروی افغانستان» (صفحه ۱۸۱، «شپیگل» شماره «۴۵»)

مجله «شپیگل» در شماره ۴۵، صفحه ۱۹۰، همچنان عکس متعدد را بدست نشر سپرده است، طوری که نمایانگر ویرانی های بیشتر در دهات و «غیرمسکون شدن» دهات و محلات بوده است.

حال پس از ۲۸ سال، وضعیت کاملاً متفاوت در برابر این خاک و وطن افغان ها، بوجود آمده است. در پایان عکس «کمپ مهاجرین» در پاکستان، ژورنالیست «شپیگل» بدین متن می نویسد: «مهاجرین یا فراریان افغان در یک کمپ در پاکستان: برای روسها مساعدت کافی است.



Kommunist Karmal (2. v. r.) beim Gebet: Einmarsch war ein „Akt Gottes“
(«کارمل کمونیست (از سمت دوم) در جای نماز: تهاجم یک «عمل خدایی» بود.)

نا گفته نماند، که ازین سرنوشت غم انگیز افغان ها و این «کمپ های مهاجرین» هر کس، چه داخلی و چه خارجی، هریک بنفع خود، از وضع محتاج آنها کار می گرفته اند. صرفنظر از دیگران، در پاکستان، تنظیم های «هفتگانه»، که «بنیادگرایان» با موقف «سخت» یا «افراطی» که از آنها، بعنوان «چهارگانه» نیز یاد می نموده اند، بحد اعظمی، بکمک «مدارس دینی محلی»، کار می گرفته اند.

این چهار گروه عبارت بوده اند از: «حزب اسلامی افغانستان» (تحت رهبری گلبدین حکمتیار)، «حزب اسلامی افغانستان» (تحت رهبری مولوی محمد یونس خالص)،



Religionsminister Hojat
„Die sollen uns in Ruhe lassen“
(«وزیر شؤون اسلامی "حجت" "اونها باید ما را آرام بگذارند".)»)»

«جمعیت اسلامی افغانستان» (تحت رهبری برهان الدین ربانی) و «اتحاد اسلامی...» (تحت رهبری عبدالرب رسول سیاف (معروف به «وهابی» و عضو استخبارات عربستان سعودی. بنام این شخص در «پشاور» یک پوهنتون ایجاد گردید، که افراطیون تمام «کشورهای اسلامی» تعلیم می دیده اند، یکی از شاگردان نمونه درین پوهنتون، «ابو سیاف فیلیپینی» است. که در جنگل های «فلیپین» مشغول «اختطاف» و «ترور» انسانهای بیگناه بوده است. از جانب «معمر قذافی» هم، حمایت می گردیده است. «قذافی» هم چنان یکی از «حامیان» و تمویل کنندگان «گلبدین حکمتیار» بوده است.)

در گروه «سه گانه»، که در طول «سالهای جنگ» با قوای «شوروی»، بطور نسبی، از آنها، تا حدی «اشتباه آمیز»، به عنوان «معتدلین» یاد می شده

است و هم ازینکه در عین زمان در باره آنها، «تبلیغات» براه افتاده بود که گویا، از جمله «طرفداران پادشاه» بوده اند، بدون شک در اوایل زمان «جنگ» این «گروه ها» از نام و محبوبیت پادشاه، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، برای جلب حمایت مردم از فعالیت های تنظیم های آنها، استفاده می نموده اند. در جمله «سه گانه»، گروه های ذیل شامل بوده اند: «حرکت انقلاب اسلامی» (تحت رهبری مولوی محمد نبی محمدی، در زمان سلطنت، وکیل «لوگر» در «ولسی جرگه»)، «جبهه نجات ملی» (تحت رهبری صبغت الله مجددی) و «محاذ ملی» (تحت رهبر سید احمد گیلانی مسمی به «پیر گیلانی»). طوری که بعداً بتفصیل روی موقف آنها در رابطه با «جنبش طالبان» صحبت خواهد شد، همین گروه ها، در آغاز بطور مشهود، در تقویت «طالبان» یاری رسانیده اند. در حقیقت امر، موجودیت

برخی از رهبران و «جنگی‌های» مرحله اول «جنبش طالب»، که لحظه «ولادت» آن، از نگاه «زمانی»، بعداً گزارش خواهد یافت، می‌بینیم که این «جنبش» کم و بیش در تمام «تنظیم‌های» مقیم در پیشاور، سابقه حضور و موجودیت داشته است، که بعداً نمونه‌هایی را معرفی خواهیم نمود. آنچه صفحات مجله «شپیگل» توجه را بخود جلب نموده است، اینست که در مصاحبات «طولانی» مقامات متعدد رهبری دولت وقت بشمول شخص اول، که گزارشگر «شپیگل» بنشر سپرده است، همه اظهارات قسماً «مبالغه‌آمیز» و «احصائیه‌های» دور از حقیقت را برای «تبلیغ» از طریق «شپیگل» به «جهان غرب» فرستاده‌اند.

رسوایی‌های همه «دروغ» و «فریبکاری» را، انکشافات بعدی افشاء ساخته است. نویسنده «مجله» که اظهارات آن «قدرتمداران» را منتشر ساخته است، از اینجاست و آنجا، «فکت»‌ها و «حقایق» چشم‌دید خود را نیز به «چاپ» رسانیده است. آنچه بیشتر به حقیقت نزدیک بوده می‌تواند، همانا معلومات تاریخی در باره افغانستان و مناسبات بین



Frauen in einer Selbstverteidigungs-Truppe: Kalschikoff in Moskau
(«زن‌ها در یک دسته از دفاع خودی»: «کلاشیکف» در دست)

المللی و گذشته کشور یا تعبیر از تصاویر و صحبت‌های آنها، با مردم عادی محسوب می‌گردد، درین بخش، بطور نمونه، سه عکس را در باره نقش و وضعیت عینی زندگی زنان، بدست نشر می‌سپارد، که بعداً در تحت فشارها و مظالم بیحد «افراطیون» اسلامی، و متنفذین قرار می‌گیرند. در پای عکس زنان مسلح می‌خوانیم: «زن‌ها در یک دسته مسلح دفاع خودی. «کلاشیکف» را در خانه نگاه میدارند.»

در همین صفحه دو نمونه دیگر از عکس‌های زنان را گذاشته است.

یکی از این عکس‌ها زن با «چادری» است، که در گزارش، آنها را بعنوان، از «لیست افتاده» خوانده است. در عکس دیگر، از «زنان «مُدرن» نام برده» شده است. این همه چهره‌هایی که گزارشگر «شپیگل» از آنها به عنوان «زنان «مُدرن» یاد نموده است، در واقع امر، این همه ادامه و محصول همان قدم‌هایی‌اند، که در زمان سلطنت



General Asumie: „Von Tag zu Tag besser“

علیحضرت محمد ظاهر شاه برداشته شده بود. در پایان عکس «زنان «مُدرن»» همچنان احصائیه «زنان محروم» از نعمت سواد خواندن و نوشتن را «۹۸ فیصد» یاد نموده است. در پایان عکس با چادری، مجله می‌نویسد: «خانم چادری پوش: بدون امید از لیست افتاده است.»

آنچه توجه را بخود جلب نموده می‌تواند چند کلمه در باره شخص اول «کارمل» ۵۷ ساله، لامذهب، که در زمان پادشاهی گذشته در پارلمان به قرآن بی احترامی نموده و «لینن» را بحیث مقدس نو توصیف نموده است، گاه گاه در

نماز جمعه در مسجد دیده می‌شود. در جایی دیگر از زبان شخصی، بنام «عبدالحجت؟»، که از او بنام یک وزیر جدید یاد شده است، می‌نویسد که

گفته است: «تنها در کابل ۶۱۰ باب مسجد و در تمام کشور ۲۳۰۰۰ مسجد، وجود دارد.»

عکس قابل توجه درین شماره ۴۵ «شپیگل»، «جنرال عظیمی» است. در همین سال ۱۹۸۵م، این شخص، رژیم «رهبران» خود را در چوکی «مستحکم» بزبان آورده، در پایان عکس او، همین «مجله» می‌نویسد، که او وضع را

«روز تا روز بهتر» خوانده است اما قریب «چهار سال بعد، در جمله «جنرالان» معلوم الحال، منجمله با «جنرال رشید دوستم» و جنرالان دیگر، هر یک «عبدالحق» و «نورالحق» علمی، «برادران»، تنظیم های «مجاهدین پشاور» و «تهران» را برکسی قدرت نشانند. این شخص و «باران» نظامی «متذکره» او از «سقوط» رژیم سلطنتی تا زمان بقدرت رسانیدن «تنظیم های جهادی» و «جنگ سالاران» در همه «کودتاها» و «دسایس» بر اندازی حاکمیت ها، نقش اساسی داشته است. از جمله جنرال عبدالحق علمی «ترور» گردیده است، که ممکن کدام «دوسیه» هم در رابطه با «ترور» او باز نشده باشد.

تذکر این چند سطر قبل از وقایع اول جنوری ۱۹۹۴م، بخاطری جای داده شده است که ممکن بدون ارتباط با انکشافات بعدی نخواهد بود. «زویید دویچه سایتونگ»، در شماره تأریخ ۲ «نومبر» ۱۹۹۴م از «جنگ شدید در شرق کابل» گزارش داده است، که در جایی چنین می خوانیم:

«بعد از هفته ها، بار دیگر احزاب مختلف درگیر منازعه، با حکومتی ها در شرق کابل به مقابله شدید پرداخته اند. قطعات جنگی حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، شرق پایتخت را تحت حمله گرفته است. طیارات حکومتی مواضع مخالفین را در خارج از کابل بمب باران نموده است. در عین حال، در غرب کابل مواضع «حزب وحدت»، که متحد گلبدین حکمتیار می دانند، با راکت و موشیندار زیر آتش گرفته شده است. درین روز که با شنبه مصادف بوده است، از ۳۵ زخمی و روز بعد، یکشنبه از ۱۰ کشته و حدود ۱۰۰ زخمی تذکر بعمل آمده است.»

«زویید دویچه سایتونگ»، در شماره تأریخ ۵ و ۶ «نومبر» ۱۹۹۴م، مختص به آخر هفته، بار دیگر از «زدو خورد های» شدید خونین در کابل، گزارش داده مینویسد: که این درگیری ها، «۱۹ کشته و ۳۶ زخمی»، بجای گذاشته است.

ادامه دارد ...



بخش اول این مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Saameh_a_h_bestar_welaadat_taaleb_afghan_۱.pdf

بخش دوم این مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Saameh_a_h_bestar_welaadat_taaleb_afghan_۲.pdf

بخش سوم این مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Saameh_a_h_bestar_welaadat_taaleb_afghan_۳.pdf

بخش چهارم این مطلب را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Saameh_a_h_bestar_welaadat_taaleb_afghan_۴.pdf

بستر ولادت و پرورش طالب افغان (بخش پنجم)

saameh_a_h_bestar_welaadat_taaleb_afghan_۵.pdf